

دیپلماسی در گذر زمان

مریم بیژنی

آن را برابر سیاست خارجی می‌دانند. برخی دیگر برای بیان آن از تعاریفی همچون مذاکره سیاسی، مجرای ارتباط میان کشورها، علم سیاست، فن ارتباط با دیگر کشورها، ارتباط بین دول آزاد و مستقل و... بهره گرفته‌اند.^۲

هر چند بسیاری کسان و حتی برخی از اندیشمندان دیپلماسی را همان سیاست خارجی می‌دانند و این دو واژه را یکسان به کار می‌برند، ولی معنای سیاست خارجی فراتر از دیپلماسی است. به سخن دیگر، سیاست خارجی مجموع اصول و اهدافی است که هر دولت برای رابطه با دولتهای دیگر در نظر می‌گیرد.

مفهوم «منافع ملی» در تعریف سیاست خارجی جایگاه ویژه‌ای دارد. به بیان دیگر سیاست خارجی با این مفهوم که بر پایه ارزیابی قدرت و اهداف ملی تعیین می‌شود، طراحی می‌شود. پس در تعیین راهبرد سیاست خارجی، هر واحد سیاسی از عواملی همچون میانی فکری خود، ماهیت نظام بین الملل، ویژگیها و چگونگی نگرش هیئت حاکمه، توانایی‌های واحد سیاسی، نیازهای واقعی جامعه، شرایط جغرافیایی و فرهنگ سیاسی جامعه اثر می‌پذیرد. در این میان دیپلماسی در شمار ابزارهای اجرای سیاست خارجی و به نظر برخی اثرگذارترین و کم‌هزینه‌ترین آنها به‌شمار می‌رود. در کنار دیپلماسی، سیاست خارجی از ابزارهای دیگری همچون اقتصاد، نیروی نظامی، فرهنگ و ایدئولوژی، تبلیغات و رسانه‌ها نیز بهره‌مند می‌شود.^۵ ابزارهای فوق بر یکدیگر نیز

دیپلماسی پیشینه‌ای به‌درازای تاریخ ملتها دارد. برخی نیز پیشینه دیپلماسی را همزمان با دوران پارینه‌سنگی در قبایل استرالیا، ساحل نشینان جزایر اقیانوس آرام، سیاهان آفریقا، سرخپوستان شمال و جنوب آمریکا، و مردم چین و هندوستان به‌شمار می‌آورند.^۱ بر پایه بررسیهای تاریخی انسانها از دوران گذشته با یکدیگر روابط سیاسی داشتند و برای حفظ و تحکیم منافع ملی و رسیدن به اهداف خارجی خود، ناگزیر به برقراری روابط متقابل با ملل همجوار و دور نزدیک بوده‌اند. منتسکیو در کتاب روح القوانین می‌نویسد که همه ملل حتی قبایل ابتدایی نیز نوعی حقوق بین الملل داشته‌اند.^۲ در این میان، یونان، ایران و روم باستان جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند به گونه‌ای که در مورد دیپلماسی و چگونگی آن در تمدنهای فوق بحث و گفتگوی زیادی شده است. زبانشناسان نیز واژه دیپلماسی را برگرفته از فعل یونانی «دیپلم» به معنای «تا کردن» می‌دانند که به معنای نوشته تا شده یا طومار ماندنی است که دارنده آن از امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند می‌شد. سپس این کلمه به منشور یا سندی گفته شد که به فرستادگان دولتها داده می‌شد. کاربرد کلمه دیپلماسی در مفهوم کنونی آن به اواخر سده هجدهم بازمی‌گردد. در آن زمان این واژه تنها به پیشه فرستادگان دولتها که مجوز برقراری روابط با کشورهای خارجی را داشتند، گفته می‌شد و کسانی را که بدین امر می‌پرداختند، «دیپلمات» نامیدند.^۳

تاکنون تعاریف چندی از دیپلماسی شده است. بسیاری

عامل مهمی که در این دوره مردم را از دیپلماسی کشور خود دور نگه می‌داشت، جدایی امور اقتصادی و اجتماعی- یعنی بهینه تحرک عامه مردم- از تحولات سیاسی بود. جوامع اروپایی از نظر اقتصادی کمابیش بسته و از نظر اجتماعی از یکدیگر بی اطلاع بودند.

سده هجدهم را دوران طلایی دیپلماسی نامیده اند زیرا دور بودن مردمان از صحنه، امکان تحرک و انعطاف بسیار به دیپلماتها می‌داد. در این سده حوزه نفوذ کشورهای اصلی در قاره اروپا یعنی فرانسه، انگلستان، پروس، اتریش، اسپانیا، روسیه و عثمانی تثبیت شده بود و این کشورها از نظر قدرت در موازنه نسبی قرار داشتند. هر پادشاه بر پایه مصلحت خود و کشورش به اتحادی می‌پیوست یا از آن خارج می‌شد و این تحرک، بازار دیپلماسی را که سرشتی پنهانی داشت، بسیار گرم می‌کرد.

اگر چه این سده از نظر دیپلماسی عصری طلایی و از نظر موازنه قدرت نیز دلخواه بود، ولی به لحاظ تعداد، بیشترین جنگهای قاره اروپا نیز در همین دوران رخ داد و از همین زمان بنر بدبینی نسبت به دیپلماسی در افکار عمومی- که خود پدیده‌ای نو تازه بود- بوجود آمد و دیپلماسی مخفی سبب بروز جنگها قلمداد شد.

انقلاب کبیر فرانسه و جنگهای ناپلئون نیز که دارای اندیشه‌های انقلابی همچون برابری، آزادی و ناسیونالیزم بودند هر چند به گونه نظری، دیپلماسی سنتی را مورد تردید قرار دادند ولی با وجود طرح آرمانهای نواز سوی وارتان انقلاب فرانسه، دیپلماسی آنان همچنان دارای ساختار سخت دیپلماسی سنتی اروپایی بود.

شکست ناپلئون و شکل گیری اتحاد مقدس که بر پایه آن

● هر چند بسیاری کسان و حتی برخی از اندیشمندان، دیپلماسی را همان سیاست خارجی می‌دانند و این دو واژه را یکسان به کار می‌برند، ولی معنای سیاست خارجی فراتر از دیپلماسی است. به سخن دیگر، سیاست خارجی مجموع اصول و اهدافی است که هر دولت برای رابطه با دولتهای دیگر در نظر می‌گیرد.

اثر می‌گذارد و راه را برای یک دیپلماسی پویا هموار می‌سازند. به این شکل که داشتن اقتصادی قوی سبب تقویت دیپلماسی آن و وابستگی اقتصادی سبب تضعیف شرایط یک کشور در مذاکرات دیپلماتیک می‌شود. تبلیغات به جا و حساب شده زمینه‌های لازم را برای ارتباط دیپلماتیک فراهم می‌آورد و تبلیغات ضعیف یا بهره گیری نادرست از آن ممکن است کشوری را پیش از مذاکره دچار شکست کند. نیروی نظامی کشوری با اقتصاد نیرومند و تبلیغات مناسب در بسیاری از مذاکرات زمینه اطمینان و ثبات را برای آن و شرایط ترس و تسلیم را برای دیگری فراهم می‌آورد. فرهنگ و ایدئولوژی نیز در صورتی که به گونه درستی گسترش یافته باشد و از تبلیغات و رسانه‌ها در این راستا به خوبی بهره گیری شده باشد، دیپلماسی کشور را به سوی توفیق پیش می‌برد.^۶

بررسی سیر تحول دیپلماسی از آغاز تا کنون نشان دهنده نقاط عطفی در بستر تاریخ است که در دگرگونی آن نقش مهمی داشته‌اند. در این بخش نخست به دیپلماسی سنتی یا کلاسیک می‌پردازیم که ویژگیهای آن برای سالها راهنمای حرکت و عمل در پهنه سیاست خارجی کشورها بود.

دیپلماسی سنتی^۷

در پی بسته شدن قرارداد وستفالی (۱۶۴۸م) که مرزهای بین المللی را مشخص و استقلال و حاکمیت دولتها را به رسمیت شناخت، اعزام دیپلماتها و روابط دیپلماتیک از گونه تازه در اروپا آغاز شد. ماهیت روابط دیپلماتیک در این زمان یکسره فردی و شخصی بود و اغلب تمایلات شاه و ویژگیهای شخصی دیپلمات از عوامل تعیین کننده در روابط بودند. دو وظیفه مهم دیپلماتها در این دوره یعنی مذاکره با طرف دیگر و ارسال اطلاعات و اخبار به مرکز، اموری یکسره شخصی بودند و به جز پادشاه یا دولتمردان برجسته، کمتر کسی بر این روند نظارت داشت. در این دوره که بیش از یک سده به درازا کشید، دیپلماتها به سبب نبودن نظارت مردمی بر دستگاههای دولتی، تنها در برابر پادشاه پاسخگو بودند و روندهای دیپلماتیک از دید مردم جریانی یکسره بسته، مخفی و حتی در بعضی موارد ترسناک بود زیرا با اندک تحرک مشهودی از سوی دیپلماتها، مردم خود را با جنگی بزرگ روبرو می‌دیدند. اقتدار و اختیار تصمیم گیری دیپلماتها در این زمان بسیار زیاد بود و به سبب همین ویژگی، در بیشتر زمانها دیپلماتها از میان اشخاصی با قابلیت زیاد و مورد اعتماد بسیار شاهان گزینش می‌شدند و با تشریفات زیادی مورد پذیرش مقامات کشور میزبان قرار می‌گرفتند.

دستیابی به صلحی پایدار در جهان بود، برای نخستین بار گذشته از بیست کشور اروپایی، دو کشور آمریکایی یعنی مکزیک و ایالات متحده و چهار کشور آسیایی یعنی ایران، سیام، چین و ژاپن نیز شرکت داشتند. در کنفرانس دوم لاهه در ۱۹۰۷ اقواعد گوناگونی در زمینه مسئله جنگ و حل اختلافات ایجاد شد و از آنجا که حقوق بین الملل به گونه بی مانندی زیر اثر دو کنفرانس فوق قرار داشت، ضربه دیگری بر یکی از اصول دیپلماسی سنتی یعنی «تنازع بقا» وارد شد. مهمترین دستاورد این کنفرانسها، طرح مسائلی بود که در گذشته در پشت پرده حل می شدند و این بار به آسانی در میان جمع شرکت کنندگان به میان آورده شدند.

تأیید از آغاز جنگ جهانی نخست، تدوین قوانین اساسی و لزوم هماهنگی عملکردهای حکومتی با اصول مصوب آنها، بسته بودن دیپلماسی را با خطر شدیدی روبرو کرده بود. کشورهای کوچکتر احساس می کردند که دیپلماسی مخفیانه میان قدرتهای بزرگ موجودیت آنها را به خطر می اندازد. بنابراین در سطح ملی و بین المللی خواهان دیپلماسی باز و آشکار بودند. این گرایش، نشانه های نخستین دیپلماسی آشکار را پیش از اینکه در سال ۱۹۱۹ به گونه ای رسمی در اصول چهارده گانه ویلسون رئیس جمهور آمریکا اعلام شود، به شکل علاقه دولتهای اروپایی به گسترش مقررات، تکامل وسائل ارتباطی و رقابتهای بازرگانی بروز داد. در سالهای پایانی سده نوزدهم محیطی سرشار از بدگمانی ایجاد شده بود به گونه ای که هیچ ملتی نمی توانست پیش بینی کند که چه زمانی ممکن است موضوع سازش متحدینش قرار گیرد و یا اینکه کدامیک از اظهارات دولتمردان و دیپلماتها را می تواند باور کند زیرا دروغگویی به شکل یک عرف مسلم دیپلماسی در آمده بود.^۷

بحث دیپلماسی و اخلاق، پیشینه ای دراز داشت و از مدتها پیش به آن پرداخته شده بود. لویی یازدهم تحقق اهداف دیپلماسی را به هر وسیله جایز می شمرد و تأکید می کرد که مصلحت دولت فراتر از اخلاق است. پس از او ماکیاوولی بود که سرود و منفعت ملی را بر همه ملاحظات اخلاقی برتری داد. از دید او، سیاستمداران موفق بیشتر کسانی هستند که پایبند اخلاق نیستند. پس از دوره اوج این نظریات، در سده هفدهم «ریشلیو» عنصر اطمینان را از لازم ترین اجزای دیپلماسی صحیح شمرد و به گسترش این نظر همت گماشت. در سده هجدهم نیز «کالیرز» اعتماد و خلوص نیست را پایه دیپلماسی می دانست و فریب و تیرنگ را در این بهینه نادرست می شمرد، با این حال همان گونه که اشاره شد در واپسین سالهای حضور پر

● سده هجدهم را دوران طلایی دیپلماسی نامیده اند زیرا دور بودن مردمان از صحنه، امکان تحرک و انعطاف بسیار به دیپلماتها می داد. در این سده حوزه نفوذ کشورهای اصلی در قاره اروپا یعنی فرانسه، انگلستان، پروس، اتریش، اسپانیا، روسیه و عثمانی تثبیت شده بود و این کشورها از نظر قدرت در موازنه نسبی قرار داشتند. هر پادشاه بر پایه مصلحت خود و کشورش به اتحادی می پیوست یا از آن خارج می شد و این تحرک، بازار دیپلماسی را که سرشتی پنهانی داشت، بسیار گرم می کرد.

برای نخستین بار کشورهای اروپایی یکدل و هم رای برای ستیز با فرانسه دشمن مشترک متحد شدند، از نقاط عطفی بود که در روند دیپلماسی بوجود آمد. اتحاد مقدس در کنگره وین از ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۵ قدرت خود را نشان داد.

در این کنگره گذشته از تصمیماتی که در زمینه خاندانهای سلطنتی اروپا، وضع فرانسه و مرزهای آن گرفته شد، عرف و سنن دیپلماتیک هم مورد بازبینی قرار گرفت و ترمیم و نوسازی شد.

در پی برگزاری این کنگره، در طول سده نوزدهم به جز سالهای آخر آن که به جنگ جهانی اول انجامید به سبب چیرگی همکاری بر دشمنی میان کشورهای اروپایی، دیپلماتها اعتبار و جلوه ویژه ای کسب کردند، فهم و درک عامه از مسائل سیاسی به سرعت رشد کرد و دیپلماسی در همان حال که مخفی بود، تجربه ای از آنچه را که سپس دیپلماسی باز نامیده شد پشت سر گذاشت.

با تشتت در اتحاد مقدس در پی درگیریهای روسیه و عثمانی و تضاد منافع دول اروپایی، و با دور شدن از کنگره وین دیپلماسی سنتی بار دیگر جایگاه خود را بدست آورد.

کنفرانس صلح لاهه یکی دیگر از تجربیاتی بود که سبب سرعت گرفتن دیپلماسی مخفی به سوی دیپلماسی باز شد. در این کنفرانس که هدف آن پیدا کردن راههایی برای

به شکل يك مجموعه باید باز، صریح و آشکار باشد.^{۱۲} بر سر هم هر چند پاره‌ای از پیشنهادها و ویلسون بیدرتنگ به اجراء در نیامد ولی حرکت وی اثر محسوس را در روند دیپلماسی برجای گذاشت. در این مورد می‌توان به برخی نکات اشاره کرد، مانند اینکه تأیید از جنگ جهانی اول و در حقوق کلاسیک، تصویب طرفهای قرارداد کافی بود و این امر سبب می‌شد تا قراردادها سرری بین کشورها بسته شود. قراردادهایی که دیگر کشورها و حتی مردم دو کشور طرف قرارداد نیز از متن آن بی‌اطلاع بودند. اما بر اساس ماده ۱۸ میثاق جامعه ملل و سپس منشور ملل متحد تأکید شد که هر گونه قرارداد یا موافقت‌نامه بین المللی میان اعضای ملل متحد باید در نخستین زمان ممکن در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت و منتشر گردد و اجرای هیچیک از آنها پیش از ثبت شدن الزامی نبود.

شاید بتوان گفت که بزرگترین گام در جهت اجرای دیپلماسی باز، اعلام آشکار تعهدات میان کشورها بود. در عهدنامه‌هایی هم که بسته می‌شد، با وجود سایه دیپلماسی سنتی، برای نخستین بار بر اصولی نظیر رعایت حقوق اقلیتها، حق تعیین سرنوشته برای همه ملل، مسئولیت دولتهای ناقض حقوق بین الملل و آشکار بودن پیمانهای بین المللی تأکید می‌شد و بدین ترتیب مرحله‌ای دیگر از سیر تحول دیپلماسی نو به اجراء آمد.^{۱۳}

مهمترین ویژگیهای دیپلماسی سنتی و دیپلماسی باز: پس از آشنایی با روند تاریخی و تحولات بزرگ در پهنه دیپلماسی و تمایل جمعی کشورها به اجرای دیپلماسی باز به جای نوع کلاسیک و بسته آن، در این بخش از مقاله به مهمترین ویژگیها و موارد اختلاف دیپلماسی باز و سنتی اشاره می‌کنیم.

● لویی یازدهم تحقق اهداف دیپلماسی را به هر وسیله جایز می‌شمرد و تأکید می‌کرد که مصلحت دولت فراتر از اخلاق است. پس از او ماکیاولی بود که سود و منفعت ملی را بر همه ملاحظات اخلاقی برتری داد. از دید او، سیاستمداران موفق بیشتر کسانی هستند که پایبند اخلاق نیستند.

رنگ دیپلماسی سنتی، فضاگونه‌ای خالی از حقیقت و راستی بود که حتی دروغگویی عرف مسلم دیپلماسی شمرده می‌شد.^۸

دیپلماسی باز

سالهای بین دو جنگ جهانی، دوره فروپاشی امپراتوریه‌ها، رواج ماشینیسم و رشد منطق گرایی و ایدئولوژیهای جدید بود. گرایش مطالعات بین المللی در این زمان بیش از آنکه واقعگرایانه باشد، آرمانگر ایانه بود.^۹ دهه‌های نخست سده بیستم تحولات زیادی را نیز در دیپلماسی بوجود آورد. این تحولات که بیشتر ناشی از دگرگونی نظام بین الملل، فن آوری و افکار عمومی بود سرانجام راه را برای دیپلماسی باز یا آشکار و دیپلماسی سازمانهای بین المللی هموار کردند.^{۱۰}

از دید بخش وسیعی از افکار عمومی این دیپلماتها بودند که با اشتباهاتشان و قرار و مدارهای سرری سبب بروز جنگ شدند. پس با انجام تغییراتی در دیپلماسی می‌توان جلوی تکرار چنین فاجعه‌هایی را گرفت. مدافع این تفکر رئیس جمهور آمریکا ویلسون بود که با ارائه طرح چهارده ماده‌ای خود، بر جمعی از آن را به دست گرفت.

ویلسون بر آن بود تا دیپلماسی دلار و امپریالیسم را به دیپلماسی حسن نیت، ایجاد سازمانهای بین المللی و آزادی جدید تبدیل کند.^{۱۱} طرح چهارده ماده‌ای او که در پایان جنگ جهانی اول در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ به کنگره ایالات متحده داده شد در برخی از مواد خود، همچون ماده اول، دیپلماسی باز را مورد توجه قرار می‌داد:

ماده نخست - بعد از بستن پیمان صلح آشکار دیگر هیچ گونه پیمان بین المللی سرری و مخفی نباید بسته شود و از این پس دیپلماسی، باید آشکار، روشن و صادقانه باشد.

او همچنین در طرح خود، تأسیس جامعه ملل، توجه به تمایلات کشورها و تأکید بر جلوگیری از هر گونه قراردادها و خصوصی، دسته‌بندیها و تباينهای اقتصادی را مورد توجه قرار داده بود. پس از تأسیس جامعه ملل، فروپاشی رژیم تزارها در روسیه و مخالفت کنگره ایالات متحده با پیوستن آمریکا به جامعه ملل این فکر را بوجود آورد که اصول دیپلماسی باز دستاوردهای مناسبی آن گونه که مورد نظر دولتمردان آمریکایی بود برای این کشور بسیار نیاورد. ویلسون در سخنانش در سنایا بر گشت از مواضع خود چنین اظهار داشت: منظور من از دیپلماسی باز این نبود که نباید بحثهای خصوصی در مورد مسائل ظریف وجود داشته باشد، بلکه این بود که توافق سرری نباید انجام شود و اینکه روابط بین الملل

اختلافات بین‌المللی حضوری پویا از خود نشان داده‌اند. همچنین هویت و شخصیتی که عضویت در یک جمع بین‌المللی برای کشورهای عضو به همراهی آورد، بُعد دیگری از اثر این سازمانها بر روابط بین‌المللی و دیپلماسی است. این امر به‌ویژه در مورد کشورهای کوچکی همچون کاستاریکا، باراگوئه، افغانستان و اکوادور مهم بود. نمایندگان این کشورها بدون در نظر گرفتن تناسب قدرت کشورشان با کشورهای بزرگ در امور گوناگون دخالت داشتند و بدین ترتیب برای نخستین بار دیپلماتها در جمعی به شکل پارلمان جهان گرد می‌آمدند که در آنجا آراء برابری بود. سازمانهای بین‌المللی نخستین تجربه‌ها از حل صلح‌آمیز اختلافات بین‌المللی، تصمیم‌گیری برای پدیده استعمار و... را فراهم آوردند و با تأکید بر دیپلماسی به شکل یگانه راه حل مسائل بین‌المللی، بر خور و صلح‌آمیز در روابط بین‌کشورها را همچون یک ارزش ثابت در ادبیات دیپلماسی پی‌ریزی کردند.^{۱۵}

۳- در دیپلماسی سنتی نزاکت و ادب دیپلماتیک حتی بین دولتهای دشمن امری رایج بود. تماسها و ارتباطات به‌زبان ویژه‌ای که با نزاکت و ادب همراه بود برقرار می‌شد و بهره‌گیری از اصطلاحاتی مانند نگرانی شدید، گرفتن مواضع جدید و... بسیار رایج بود. در حالی که امروزه در عصر دیپلماسی نو و پشت‌تریبونهای سازمان ملل متحد و کنفرانسهای بین‌المللی به نظر می‌رسد که حرمت کلام و نزاکت سیاسی چندان رعایت نمی‌شود و سخنرانان در هر فرصتی بطور مستقیم ملت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند.^{۱۶}

۴- دیپلماسی سنتی و کلاسیک به‌گونه آشکاری متکی بر «قدرت» و حمایت از سوی آن بود تا آنجا که قدرت و موازنه آن شاخص روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رفت و دیپلماسی در شکل مکمل یا آسان‌کننده کاربرد قدرت و پیروزی نیروهای نظامی در رسیدن به اهداف کشورها به کار می‌رفت.

در حالی که دیپلماسی باز دارای طبیعت حقوقی بیشتری است و توفیق آن تنها متکی بر توان نظامی کشور نیست و هر چند هنوز هم نیروی نظامی عامل مهمی در دیپلماسی به‌شمار می‌رود ولی چه بسا کشورهای کوچک توانسته‌اند از آن به‌خوبی بهره‌گیرند و اندیشه برابری آراء ملت‌ها و صلح‌جویی در روابط را به‌گونه‌دو اصل دیپلماسی باز پرورش دهند.

۵- همانگونه که پیشتر اشاره شد، دیپلماسی سنتی برای سالها بر اصل تنازع بقا قرار داشت و مناطق گوناگون جهان به‌سادگی میان کشورهای بزرگتر دست به‌دست می‌شد و انعطاف و تحرک در دیپلماسی و بی‌ثباتی در صحنه روابط

۱- پیش از نخستین جنگ جهانی عموم مردم از مذاکرات سیاسی آگاه نبودند و پس از بسته شدن عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها نیز هیچ‌گونه اطلاعاتی به مردم داده نمی‌شد، در حالی که دیپلماسی آشکار و باز که در پی رشد افکار عمومی و اهمیت یافتن آن رایج شد بر اصل اطلاع‌رسانی به مردم در زمینه مذاکرات سیاسی و انتشار اخبار کافی در مورد عهدنامه‌ها قرار داشت. این امر با آشکار بودن مذاکرات و از بین رفتن موافقت‌نامه‌های پنهانی تحقق می‌یافت.^{۱۴}

۲- یکی از نشانه‌های برجسته دیپلماسی باز، دیپلماسی در چارچوب سازمانهای بین‌المللی است. نخستین و شاید مهمترین اثر این سازمانها مانند جامعه ملل بر سیر دیپلماسی عادت دادن دیپلماتهای کشورهای گوناگون به همکاری با یکدیگر در نشستهای بین‌المللی بود. در دوران دیپلماسی سنتی کمتر پیش می‌آمد که دیپلماتهای بلندپایه کشورهای، همگی زیر یک سقف گرد آیند و به مسائل بین‌المللی بپردازند. در این دوران دیپلماتها ترجیح می‌دادند که در فضاهای بسته و به دور از چشم بیگانگان، به گفتگو و بده و بستان بپردازند. فرصت بر خورداری از حس مشترک همکاری سازمانی را سازمانهای بین‌المللی همچون جامعه ملل در اختیار دیپلماتها گذاشتند. ظهور شخصیت‌های تازه بین‌المللی، دومین ثمر این سازمانها برای تکامل دیپلماسی به‌شمار می‌رود. اساس چنین سازمانهایی بر این اصل بود که گروهی از افراد نخبه و آگاه در امور بین‌المللی در آنها کار کنند و به‌جای منافع ملی کشورهای خود به منافع بین‌المللی و بشری بیندیشند. بدین ترتیب نهادی به نام «شخصیت‌های بین‌المللی» بوجود آمد که در حل

● یکی از نشانه‌های برجسته دیپلماسی باز، دیپلماسی در چارچوب سازمانهای بین‌المللی است. نخستین و شاید مهمترین اثر این سازمانها مانند جامعه ملل بر سیر دیپلماسی عادت دادن دیپلماتهای کشورهای گوناگون به همکاری با یکدیگر در نشستهای بین‌المللی بود. در دوران دیپلماسی سنتی کمتر پیش می‌آمد که دیپلماتهای بلندپایه کشورهای، همگی زیر یک سقف گرد آیند و به مسائل بین‌المللی بپردازند.

● **دیپلماسی باز دارای طبیعت حقوقی بیشتری است و توفیق آن تنها متکی بر توان نظامی کشور نیست و هر چند هنوز هم نیروی نظامی عامل مهمی در دیپلماسی به شمار می‌رود ولی چه بسا کشورهای کوچک توانسته‌اند از آن به خوبی بهره‌گیرند و اندیشه برابری آراء ملت‌ها و صلح‌جویی در روابط را به گونه‌ی دو اصل دیپلماسی باز پرورش دهند.**

در روابط بین‌المللی دگرگون ساخته است.

۱۰- در دیپلماسی سنتی تسلیم‌حضوری پیام بسیار مؤثر بود. اگر چه امروزه نیز این امر عامل مهمی است اما فن آوری پیشرفته ارتباطی سبب شده تا نیاز به ارسال پیام به وسیله مأمورین سیاسی و دیپلمات‌ها همچون گذشته نباشد. به بیان دیگر در دیپلماسی باز وظیفه پیام‌رسانی دیپلمات‌ها محدود شده است و بهره‌گیری از مطبوعات، رادیو و تلویزیون و... برای اعلام نظریات کشور در جهان امروز امری رایج و شایع است.

۱۱- از نظر تشریفات و مراسم دیپلماتیک، نیز مفاهیم بسیاری دگرگون شده‌اند. در دیپلماسی سنتی شرکت نکردن دیپلمات یک کشور در برخی مراسم حتی امکان داشت به جنگ بین دو کشور بیانجامد اما امروز حضور در مراسم بیشتر حالت نمادین دارد تشریفات و ادای رسوم دیپلماتیک در دیپلماسی سنتی از مهمترین عوامل دوری و بیگانگی مردم عادی از امور دیپلماتیک می‌شد. در دیپلماسی نو، با نفوذ و دخالت مردم و باز بودن فضای آن، از نقش تشریفات کاسته شده و این کاهش نیز به نوبه خود سبب دخالت، فهم و ادراک بیشتر مردم نسبت به کار دیپلماسی شده است.

۱۲- ارسال اطلاعات نیز نقش دیپلمات‌ها در گذر از دیپلماسی سنتی به نوع آشکار و باز آن اهمیت خود را از دست داده است. در گذشته به سبب رفت و آمد کمابیش ناچیز دیپلمات‌ها، اطلاعاتی که سفیر همراه خود به جایی می‌برد برای دولت فرستنده بسیار مهم بود. اما امروزه هر تحولی که در دورترین زوایای کشورها روی می‌دهد از دید رسانه‌های جهانی مخفی نیست و در کوتاهترین زمان منتشر می‌شود. دولتمردان همچنین می‌توانند از وسایل دیگری که فن آوری جدید در اختیار آنان قرار داده برای کنترل وقایع بهره‌گیرند. در

بین‌الملل نیز با این وضع همخوانی داشت. به همین سبب استراتژی مشخصی در دیپلماسی کشورها وجود نداشت و پیش‌بینی آینده سیاسی ملل امکانپذیر نبود. در دیپلماسی باز قواعدی همچون اعتراف به وجود دیگران و یا اصل «زندگی کن و به دیگران هم اجازه زندگی بده» جایگزین اصل تنازع بقا شده است.

۶- در دیپلماسی کنونی، اخلاق جایگاهی صوری دارد و کمابیش تمام کشورها تلاش می‌کنند دیپلماسی خود را مزین به آن نشان دهند. در روزگار ماقدرت‌های بزرگ برای هر حرکتی در برابر کشورهای دیگر، در آغاز تلاش دارند تا افکار عمومی جهان را در مورد آن حرکت توجیه کنند. روش توسل مستقیم به زور و یا دست‌کم تهدید به زور که در عصر دیپلماسی سنتی بسیار رایج بود، جای خود را به روش‌های نامستقیم با در نظر داشتن ارزش‌های اخلاقی داده است.

۷- گروهی بر آنند که بزرگترین دستاورد در بهینه‌دیپلماسی باز، توجه به خویشتن‌داری از سوی کشورهاست. با این صفات، دیپلماسی توانسته گمانه‌بروزستیزهای خشونت‌بار را به کمترین مقدار کاهش دهد.

۸- یکی از عرصه‌های تحول دیپلماسی، زبان است. در دوران دیپلماسی سنتی، روش و زبان ویژه‌ای در برخورد با همسایه‌های دیپلماتیک به کار گرفته می‌شد که اینک کمتر از آن بهره‌می‌گیرند. این زبان آینده از اصطلاحات سنگین و ادبی بود و بیشتر از زبان فرانسه بهره‌گیری می‌شد. سفیران بیشتر از بیان مستقیم مقصود خود پرهیز داشتند و به جملات نامستقیم روی می‌آوردند. در دیپلماسی باز این معیارها تا اندازه‌ی زیادی دگرگون شده است. دیپلمات‌های امروز خود را پایبند به تعارفات رسمی دیپلماتیک و نزاکت بین‌المللی ندانسته و با اعتراض به یکدیگر از پرخاشگری و تندگی کردن نیز باکی ندارند. در این میان می‌توان به واکنش خروش‌جف در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰ اشاره کرد که با بیرون آوردن و کوبیدن کفش خود به روی میز نسبت به سخنان نماینده انگلستان اعتراض کرد. شاید افزایش تعداد کشورهای جهان و حضور دیپلمات‌هایی با فرهنگ‌های گوناگون یکی از علل عمده تغییر زبان در دیپلماسی باشد و وجهه‌ای که کشورها در افکار عمومی بابر خوردروشن و صادقانه به دست می‌آورند علت دیگر این پدیده باشد.

۹- در دیپلماسی سنتی، نقش واقعی دیپلمات‌ها بسته به توان شخصی آنان، قدرت دولت متبوع و اختیاراتی بود که از جانب دولت به آنها داده می‌شد. در حالی که تحولات پس از انقلاب صنعتی، گسترش فن آوری و دیپلماسی باز نقش دیپلمات‌ها را

کشور میزبان، آگاهی وی از مباحثی همچون حقوق بین الملل، اقتصاد جهانی، تجارت بین الملل و... بسیار ضروری است.

۱۷- یکی دیگر از ویژگیهای جهان امروز، گسترش ایدئولوژیهای گوناگون در سطوح حکومتی است. در دیپلماسی کلاسیک دیپلمات حق هر گونه چرخشی را در مذاکرات و بر اساس منافع آنی داشت، در حالی که دیپلمات کنونی می باید به چارچوب ایدئولوژی خود وفادار باشد. او همچنین می باید نسبت به ایدئولوژی خود مطلع و آموزش دیده باشد و سطح آگاهی خود را از این نظر همواره در وضع مطلوبی نگاه دارد. شایان ذکر است که ایدئولوژی تنها عقاید متافیزیکی نیست بلکه چارچوبهای اقتصادی، اجتماعی و... را نیز در بر می گیرد.

۱۸- در دیپلماسی کلاسیک به سبب نبودن ارتباط دیپلماتها با توده مردم، تسلط آنان بر فن گفتگو، قدرت کلام، سخنرانی، مصاحبه و... اهمیت نداشت در حالی که امروز توانایی یک دیپلمات در تمام این موارد بسیار ضروری است.

۱۹- دیپلماسی باز عنوان و لقبهای پیشین را از دیپلماتها گرفته است و اغلب بر عکس دیپلماسی سنتی، دیپلماتها از طبقات خاص اجتماعی بر گزیده نمی شوند. به گمان عده ای این نکته که در دیپلماسی باز به آن مردمی بودن دیپلمات می گویند، اثر نادرست بر رفتار و عملکرد آنان بر جای می گذارد.

۲۰- اگر در اثر گذاری بر مراحل گوناگون دیپلماسی، عوامل خرد و کلان یعنی افراد و سازمانها همراه باشکلهای گوناگون از نوع نظام و ساختار سیاسی کشور دخیل بدانیم و به آن همچون یک کل نگاه کنیم در دیپلماسی سنتی با توجه به دلایل تاریخی ویژه خود عوامل خرد اهمیت زیادی داشت. پس از آن رفته رفته از اهمیت عوامل خرد کاسته و به ارزش عوامل کلان افزوده شد. از سوی دیگر با تحولات جدید جهان برخی گروههای ویژه، نفوذ زیادی در مسائل دیپلماتیک یافتند و در کنار عوامل خرد و کلان به عنوان عامل جدیدی شمرده می شوند در این زمینه می توان از نقش رهبران کلیسا، شرکتهای چندملیتی، نمایندگان مجلس، استادان دانشگاه، مسئولین رسانه ها و... نام برد. ۱۷

۲۱- یکی دیگر از ویژگیهای دیپلماسی باز، بهره گیری سیاسی از اقتصاد است که بار خنثی از اقتصاد آمریکا در جهان همراه با اجرای طرح مارشال و کمک به بازسازی اروپا آغاز شد. این امر سبب نگرانی آمریکازرزمهایی در مناطق گوناگون جهان می شد که امکان داشت اجازه ورود سرمایه های

● در دوران دیپلماسی سنتی، روش و زبان ویژه ای در برخوردها و تماسهای دیپلماتیک به کار گرفته می شد که اینک کمتر از آن بهره می گیرند. این زبان آکنده از اصطلاحات سنگین و ادبی بود و پیشتر از زبان فرانسه بهره گیری می شد. سفیران پیشتر از بیان مستقیم مقصود خود پرهیز داشتند و به جملات نامستقیم روی می آوردند. در دیپلماسی باز این معیارها تا اندازه زیادی دگرگون شده است.

این زمینه می توان به آخرین فنون جاسوسی که از راه ماهواره ها در اختیار برخی از کشورها قرار می گیرد، اشاره کرد.

۱۳- در دیپلماسی سنتی ارتباط رؤسای دولتها با یکدیگر به سبب نبودن امکانات حمل و نقل مناسب بسیار کم بود و در چنین شرایطی گاه ملاقات سران منجر به فشار آوردن به یکی از آنان و دادن امتیازی ناخواسته به طرف مقابل می شد ولی در دیپلماسی باز، پیشرفت فن آوری حمل و نقل، انجام مذاکرات سران را به کوتاهترین زمان رسانیده است و امکان گردهمایی رؤسای کشورهای گوناگون از دورترین نقاط جهان به راحتی فراهم است.

۱۴- دیپلماسی باز با احترام به افکار عمومی همراه است و به همین سبب، دیپلماتها می دانند که به جای خشنودی دست اندر کاران، باید در برابر افکار عمومی جامعه شان پاسخگو باشند. در حالی که در دیپلماسی سنتی افکار عمومی جایگاهی نداشت و تصمیمات شخصی دولتمردان، در روند دیپلماسی اثر زیادی از خود بجای گذاشت.

۱۵- در دیپلماسی سنتی به سبب مشکلاتی همچون زیادی مسافت و نبودن تبادل آراء و مشورت فرد دیپلمات با دست اندر کاران کشور خود در هنگام ضروری، سفیر در کشور میزبان نقش بسیار تعیین کننده ای در تصمیم گیریها داشت، در حالی که امروز این نقش اهمیت خود را تا مقدار زیادی از دست داده است.

۱۶- در دیپلماسی سنتی، آشنایی دیپلمات با یک یا دو زبان در موفقیت او نقش شایانی داشت. در دیپلماسی باز گذشته از لزوم آشنایی یک دیپلمات به زبانهای گوناگون و نیز فرهنگ

یک سو و فروپاشی شوروی بعنوان یک رویداد اثر گذار بر نگرشهای سیاسی از سوی دیگر، رابطه فرهنگ و سیاست را به گونه موضوعی جالب مطرح ساخت؛ زیرا در عصر جهانی سازی، بحث حقوق بشر، خرده فرهنگها، گفتگوی فرهنگها و موضوعاتی از این دست که در گذشته کمتر مورد توجه صاحب نظران در زمینه روابط بین الملل قرار می گرفت، به صورت مسائل برجسته در سیاست بین الملل مطرح شد.^{۱۸}

فرهنگ، سیاست خارجی و روابط بین الملل:

در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این پرسش مطرح شد که فرهنگ چه اثری بر سیاست خارجی می گذارد و در روابط بین کشورها چه نقشی بازی می کند. «مورگنتا» با دیدی مثبت نسبت به تأثیر داده های فرهنگی بر سیاست داخلی، «مارسل مرل» استاد روابط بین الملل دانشگاه سوربن - با توسل به یک دیدگاه فرهنگی و نقد دیدگاههای فرهنگ نما و مطالعات و تحقیقات دیگری که در این زمینه صورت گرفت سبب شدند تا در آخرین سالهای سده بیستم دو نظریه کلان بین المللی با رنگ فرهنگی به ظهور رسید. «برخورد فرهنگها» و «پایان تاریخ» و شاید بتوان نظریه سوم را نیز به آن افزود و آن «گفتگوی تمدنها» است. با این همه روابط بین الملل در عصر جدید هیچ گاه خالی از بعد فرهنگی نبوده است. مهمترین پدیده روابط بین الملل در روزگار معاصر یعنی استعمار به شدت با مسائل فرهنگی چه به صورت تحمیل فرهنگ

آمریکایی را به کشورشان ندهند و در نهایت اسباب پیوند بیش از پیش سیاست و اقتصاد را در برخی از مناطق حساس جهان فراهم آورد.^{۱۹}

دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ از مباحث علوم اجتماعی است که هر کس بر داشت ویژه ای از آن دارد و این امر تعریف عملی از آن را دشوار می سازد. فرهنگ پیش از آن که موضوع یک رشته خاص دانشگاهی باشد، پیوسته در مرکز اندیشه های اجتماعی قرار داشته است. کتاب روح القوانین منتسکیو گواهی بر این امر است. رابطه فرهنگ و سیاست نیز پیش از آن که موضوع بحثهای نظری قرار گیرد، در حوزه سیاست عملی مورد توجه بود. توجه به خلق و خوی اقوام، ملتها، آداب و رسوم و رفتار آنان در مرادوات دیپلماتیک از سالیان دور امری رایج بود. اما آنچه که سبب جدیت این مسئله شد، استعمار بود به گونه ای که حتی اصطلاحات و مفاهیم جدیدی مانند «فرهنگ زدایی» Deculturation را در این حوزه بوجود آورد.

فرهنگ نیز همچون مفاهیم دیگر در گذر زمان دستخوش تحولاتی چند شده است. از دورانی که این مفهوم در اواسط قرن ۱۸ در برابر طبیعت قرار گرفت تا زمانی که از سوی قوم شناس انگلیسی به نام «تایلر» (Tailer) (۱۸۳۲-۱۹۱۷) تعریف جامعی از آن به دست داده شد، این تغییرات جایگاه ویژه ای پیدا کردند. تایلر با تأثیر از نگرش فرانسوی، بین فرهنگ و تمدن تمایزی نمی گذاشت و آن را چنین تعریف می کرد: «فرهنگ یا تمدن در معنای قدیم قوم شناسی آن عبارتست از مجموعه ای مشتمل بر شناخت باورها، هنر، اخلاق، آداب و دیگر عادات انسانی که به عنوان عضوی از یک جامعه» پس از او نیز مردم شناسان و جامعه شناسانی همچون «فرانتس بو آس» (Boas) (۱۸۵۸-۱۹۴۲) در آلمان، دورکیم در فرانسه و مالدینفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲) در انگلیس در پی تعریف علمی از فرهنگ برآمدند. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم فرهنگ به عنوان یک موضوع کلیدی در کانون تحلیلهای کارکردگرای مردم شناسی قرار گرفت و در این میان «پارسونز» و «سوروکین» نیز به فرهنگ و نقش مذهب و مقدسات در درون یک نظام فرهنگی توجه ویژه ای داشتند. تقسیم فرهنگ به فرهنگ اقتصادی و سیاسی از سوی جامعه شناسان آمریکایی آغاز شد. هر چند که این تقسیم بندی مورد توجه جامعه شناسان اروپایی که به آموزه های دورکیم و «وبر» وفادار بودند، قرار نگرفت اما جامعه شناسی تاریخی از

● جامعه شناسی تاریخی از یک سو و فروپاشی شوروی بعنوان یک رویداد اثر گذار بر نگرشهای سیاسی از سوی دیگر، رابطه فرهنگ و سیاست را به گونه موضوعی جالب مطرح ساخت؛ زیرا در عصر جهانی سازی، بحث حقوق بشر، خرده فرهنگها، گفتگوی فرهنگها و موضوعاتی از این دست که در گذشته کمتر مورد توجه صاحب نظران در زمینه روابط بین الملل قرار می گرفت، به صورت مسائل برجسته در سیاست بین الملل مطرح شد.

به اهداف مورد نظر طیف وسیعی از اقدامات را مانند اطلاع‌رسانی یا اثر گذاری بر افکار عمومی کشورهای دیگر، انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون، تشکیل کتابخانه‌ها، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری، تشکیل انجمن‌های فرهنگی، اعزام هنرمندان و اجرای برنامه‌های فرهنگی در خارج از کشور و غیره را در بر می‌گیرد. «کیگلی» (Kegley) ابزارهای نفوذیک کشور بر کشور دیگر را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کند. او دخالت آشکار نظامی را زیر بخش نفوذ رسمی و کمک اقتصادی، کمک نظامی، دخالت پنهان اطلاعاتی و در نهایت نفوذ آشکار را زیر بخش نفوذ غیر رسمی می‌داند.^{۲۱}

از جنگ جهانی اول تا کنون برای بیان چگونگی گسترش نفوذیک کشور در میان مردم کشور دیگر از رویکردی به نام ارتباطات فرهنگی بهره‌گیری شده که در آن به روابط فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی بین‌المللی، تبادل فرهنگی، علمی و آموزشی و... توجه می‌شود. در همین رابطه، دیپلماسی فرهنگی را مبتنی بر رویکرد ارتباطات فرهنگی دانسته‌اند که شامل ارتباط بی‌واسطه، حضور و در روی یک فرد یا گروه با فرهنگ دیگر و دارای فرآیندی کند و آثاری پایدار است در دیپلماسی فرهنگی فرآیند سیاست‌گذاری و اجرا توسط ارگانها و مؤسسات حکومتی پیگیری می‌شود. از اهداف اصلی این نوع دیپلماسی می‌توان به «نفوذ» و «اثر گذاری» اشاره کرد. دیپلماسی فرهنگی در آغاز به معنای سرمایه گذاری برای ایجاد مدارس و مؤسسات فرهنگی در کشورهای مورد نظر و بر مبنای اهداف استراتژیک شکل گرفت. و آغاز این نوع دیپلماسی راهبردی گروهی از هنرمندان فرانسوی با هیئت اعزامی دوک لوکزامبورگ به دربار پرتغال در برزیل به سال ۱۸۱۶ م می‌داند. این هنرمندان مانند هدیه رسمی و سفیران فرهنگی فرانسه برای تأسیس مدرسه هنرهای زیبا در این کشور بودند. سال پس از آن دو دانشمند زمین‌شناس از پروس هیئت سیاسی کشور خود را در مراسم از دواج شاهزاده پرتغال، همراهی کردند تا به مردم و دربار پرتغال، جهان جدید را بشناسانند. در واقع دو کشور فرانسه و آلمان نه تنها آغازگر دیپلماسی فرهنگی بودند، بلکه هنوز هم بیشترین میزان سرمایه گذاری ملی را در این راه انجام می‌دهند. از سال ۱۹۱۷ نیز انگلستان فعالیتهای فرهنگی خود را که در بر گیرنده آموزش زبان، علم، فن آوری، و هنر و... می‌شود در کشورهای دیگر آغاز کرد و بر آن شد تا هر چه بیشتر

استعمار گرو چه به شکل زدودن فرهنگهای بومی گره خورده بود. همین جریان در عصر استعمار نو به شکل دیگری مطرح بود که در قالب دفاع از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر تمام فرهنگهای غیر اروپایی را به مبارزه می‌طلبید. نتیجه آنکه به هیچ روی نمی‌توان عامل فرهنگ را در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نادیده گرفت. بخشهای فرهنگی دولت‌ها در ارگانهای سیاسی خارج از کشور، خود نشان می‌دهد که سیاست خارجی و نیز روابط بین‌الملل دارای یک بُعد فرهنگی هم هست.^{۲۰}

حضور فرهنگ در سیاست خارجی دولت‌ها، تنها از راه اثر گذاری غیر مستقیم بر هویت ملی و فهم جایگاه خود نسبت به دیگران در جهان رخ نمی‌دهد، بلکه اثر گذاری مستقیم فرهنگ و هویت ملی بر سیاستهای فرهنگی بین‌المللی یک کشور یکسره مشهود است. در دیپلماسی فرهنگی، دستیابی

● فرهنگ بعنوان پایدارترین عامل زندگی جمعی بر همه رفتارهای فردی و اجتماعی اثر گذار است. رابطه فرهنگ و سیاست خارجی نیز از دیرباز آشکار بوده است. گذشته از جهت گیریهای کلی، جنگها و دوستیها، اتحادها نیز خالی از بُعد فرهنگی نیست. اثر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی در عصر گسترش ارتباطات روشنی بیشتری پیدامی‌کند. بیشترین مسایل امروز جهان از گسترش دموکراسی و حقوق بشر گرفته تا روند جهانی شدن یا برخورد تمدنها و گفتگوی تمدنها پیش از هر چیز دارای بُعد فرهنگی است. وقتی فرهنگ به گونه‌ی یکی از مهم‌ترین مسائل روز درآید باید در انتظار آن باشیم که جنگها و صلحها نیز بر گرد عوامل فرهنگی شکل گیرد. از همین رو است که کسانی سده بیست و یکم را سده فرهنگ و پارادایم فرهنگی می‌دانند.

ارتباطات بین‌المللی اسباب شکل‌گیری و رشد گونه‌ای از دیپلماسی را فراهم آورده است با عنوان «دیپلماسی ارتباطی یا رسانه‌ای»، که گذشته از ویژگی‌های دیپلماسی فرهنگی از شیوه‌هایی بهره‌می‌گیرد که با نشان دادن تصویری از یک فرهنگ خاص در رسانه‌های گروهی شمار زیادی از مردم را زیر پوشش خود می‌گیرد. این تصویر دارای بردی گسترده، فرآیندی سریع و آثاری گذراست.^{۲۵}

تاریخ دیپلماسی نشان می‌دهد که تبلیغات از دیرباز یکی از ابزارهای کلیدی سیاست خارجی کشورها بوده است. در یونان قدیم و ایران باستان از شیوه‌های تبلیغاتی محدود برای اجرای سیاست خارجی بهره‌می‌گرفتند. با گذشت سده‌های بی‌دری و گسترش انواع و اقسام ابزارهای ارتباطی، تبلیغات اهمیت بیشتری پیدا کرد ولی به هر رو تا جنگ جهانی اول نقش این ابزار در ارتباطات بین‌الملل، چندان تعیین‌کننده نبود. در جنگ جهانی اول، قدرتهای درگیر، کاربرد تبلیغات را در داخل و خارج از کشورهای خود سازماندهی کردند. در دوره میان دو جنگ نیز، رشد رژیم‌های تمامیت خواه بر دامنه تبلیغات افزود و این روند پس از جنگ جهانی دوم نیز همچنان ادامه یافت.

در این میان کشورهای می‌توانستند از این ابزار بهتر سود جویند که فن‌آوری پیشرفته تری داشتند. به بیان دیگر کشورهای پیشرفته، دستگاه‌های تبلیغاتی قویتری دارند و از آن برای برتری سیاست خارجی خود نه تنها بر دولتها بلکه به گونه مستقیم بر مردم کشورها نیز بهره‌می‌گیرند.^{۲۶}

در جریان جنگ سرد نیز نهادهای مطالعات ارتباطات بین‌المللی با هدف به کارگیری فنون اجتماعی برای کنترل نگرشها و رفتار توده‌ها با تأکید بر تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر توسعه اجتماعی جهان سوم به سرعت شکل گرفت. مؤسسه فن‌آوری ماساچوست (MIT) و بنیاد فورد در شمار نهادهای مطالعاتی هستند که در این زمینه به کار پرداختند.^{۲۷}

در کنار نهادهای مطالعات ارتباطات بین‌المللی، تلاشهای تبلیغاتی با بهره‌گیری از ابزاری همچون رادیو، تلویزیون و مطبوعات پیش از پیش گسترش یافت. برای نمونه رادیو آمریکا با هزینه ۱۷۰ میلیون دلار در سال مواضع خود را به بیش از ۴۰ زبان زنده و نادر دنیا در کشورهای گوناگون پخش می‌کند. در همین حال، رادیو مسکو نیز بیش از ۲ هزار ساعت برنامه هفتگی به ۸۱ زبان دارد.^{۲۸}

بررسیهای تاریخی نشان می‌دهند که پخش بین‌المللی رادیو از سوی قدرتهای درگیر در جنگ، از نخستین نمونه‌های بهره‌گیری از فن‌آوری‌های ارتباطات دوربرد در جهت

دانشجویان خارجی را به این کشور جذب کند. این رویکرد هنوز هم مورد بهره‌گیری کشورهای گوناگون جهان قرار دارد و به شیوه‌های گوناگون که به مهمترین آنها اشاره شد اجرا می‌شود.^{۲۲}

در پایان این بخش یکبار دیگر تأکید می‌شود که فرهنگ بعنوان پایدارترین عامل زندگی جمعی بر همه رفتارهای فردی و اجتماعی اثر گذار است. رابطه فرهنگ و سیاست خارجی نیز از دیرباز آشکار بوده است. گذشته از جهت‌گیریهای کلی، جنگها و دوستیها، اتحادها نیز خالی از بعد فرهنگی نیست. اثر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی در عصر گسترش ارتباطات روشنی بیشتری پیدا می‌کند. بیشترین مسایل امروز جهان از گسترش دموکراسی و حقوق بشر گرفته تا روند جهانی شدن یا برخورد تمدنها و گفتگوی تمدنها پیش از هر چیز دارای بعد فرهنگی است. وقتی فرهنگ به گونه‌ای یکی از مهم‌ترین مسائل روز در آید باید در انتظار آن باشیم که جنگها و صلحها نیز برگرد عوامل فرهنگی شکل گیرد. از همین رو است که کسانی سده بیست و یکم را سده فرهنگ و پارادایم فرهنگی می‌دانند.^{۲۳}

دیپلماسی رسانه‌ای

با وجود آنکه ریشه ارتباطات بین‌المللی را می‌توان تا شکل‌گیری نخستین اجتماعات بشری به عقب بر دولی مطالعات علمی مربوط به آن، محصول سده بیستم و دارای رنگ آمریکایی بوده و به شدت زیر تأثیر جنگ جهانی دوم و جنگ سرد قرار دارد. عوامل اصلی این امر را می‌توان رشد ستیزهای سیاسی و رقابت‌های بین‌الملل در جریان جنگ سرد، توسعه دیپلماسی و سازمانهای بین‌المللی، رشد بر خوردهای ایدئولوژیک و کاربرد رسانه‌های جهانی برای گسترش آنها، رشد فن‌آوریهای جدید ارتباطی، گسترش روزافزون کشور-ملت‌ها به عنوان بازیگران اصلی در صحنه‌های بین‌المللی، ظهور آمریکا به عنوان قدرت مسلط جهانی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و ارتباطی و گسترش جریان حرکت و جابجایی انسانها در سطح جهان بر اثر رشد جهانگردی، برگزاری کنفرانسها، افزایش نهادهای آموزشی جهان و... به شمار آورد.^{۲۴} از جنگ جهانی اول تا کنون برای بیان چگونگی گسترش نفوذ یک کشور در میان مردم کشورهای دیگر، در کنار رویکرد ارتباطات فرهنگی، از ارتباطات بین‌المللی هم‌سخن به میان می‌آید که اصطلاحاتی نظیر جنگ روانی، نبرد افکار، عملیات روانی، نبرد اطلاعاتی، اطلاعات بین‌المللی، اطلاعات استراتژیک، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط عمومی بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

مرزهای جغرافیایی و یا هر گونه مانع فیزیکی دیگر نمی‌شوند. کاربران اینترنت از جمله افراد، سازمانها و دولتها در هر زمان با حجم گسترده‌ای از آخرین اطلاعات در حوزه‌های گوناگون همچون مسایل سیاسی روبرو هستند و می‌توانند در این پهنه با تعامل بایکدیگر، دیدگاههای گوناگونی را برای قضاوت دیگران عرضه کنند. مؤسسه صلح ایالات متحده آمریکا، این پدیده را نشر دیپلماسی نامیده است. زیرادبیلمتها مجبور به واکنش سریع در برابر رویدادها هستند و از این پس کنفرانسهایی^{۳۱} که در حوزه مسائل سیاسی برگزار می‌شود تنها از چشم دیگران پوشیده نمی‌مانند، بلکه از راه شبکه جهانی اینترنت در دورترین نقاط جهان مخاطبین خود را پوشش می‌دهند.

هر روز به تعداد کاربران اینترنت افزوده می‌شود و طیف گوناگونی از سازمانهای غیردولتی، مخالفین سیاسی، سازمانهای خیریه، افراد، گروهها، جمعیتها، انجمنها و... از آن بهره‌مندی می‌شوند. پاره‌ای از تحقیقات کشورهای عربی درباره دیپلماسی رسانه‌ای، نشان می‌دهد که افزایش انتقال اطلاعات توسط رسانه‌های گروهی سبب دگرگونی و تحول در نقش دولتها شده و کاربرد رسانه‌هایی مانند اینترنت، نخبگان جامعه را از نفوذ شایانی برخوردار کرده است. انتشار روزنامه‌های معروفی همچون «الشرق الاوسط» و «الحیاه» در شکل دهی افکار مردم منطقه بسیار مؤثر است و بیشتر گروههای خاص و مخالفان سیاسی در کشورهای عربی نشریات کوچک و محدودتری همچون «العرب» و «الزمان» را مطالعه می‌کنند. در همان حال فن آوری جدید ارتباطی به کمک مطبوعات آمده و بیش از ۳۰ روزنامه عربی هر روز در اینترنت قابل‌بازبینی هستند.

در این بررسیها همچنین به چگونگی پخش ماهواره‌ای برنامه‌های تلویزیونی در کشورهای عربی می‌پردازند. هم‌اکنون بیش از ۱۵ درصد مردم در خاورمیانه از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای همچون Middle East Broadcasting Center MBC، الجزیره و Arab News Network ANN بهره‌مندی می‌شوند. این شبکه‌ها در زمینه درپیش گرفتن مواضع مشترک چندجانبه بر ضد صدام در برابر اشغال کویت موفق بودند و در همان حال سیاستهای کشورهای همجوار عربستان را به چالش می‌کشند. مسایل مذهبی، سیاسی و رابطه با اسرائیل، را تحلیل می‌کنند و با الگوبرداری از برنامه‌سازی غربی پهنه جدیدی برای بیان انتقاد می‌گشایند.

انتقال سریع اطلاعات از راه رسانه‌های گروهی و

اهداف راهبردی است. شوروی پخش برنامه به زبان انگلیسی و آلمانی را در نیمه دهه ۲۰ میلادی آغاز کرد و در دهه ۳۰ برنامه‌های خود را به ۵۰ زبان و گویش گسترش داد. انگلستان در سال ۱۹۳۲ بی‌بی‌سی را بنیانگذاری کرد که به عنوان نخستین رادیوی موج کوتاه به طور منظم روزانه ۱۰ ساعت برنامه پخش می‌کرد. بهره‌گیری از کتاب و نشریات نیز از مؤثرترین و ماندگارترین روشهای دیپلماسی بر پایه رسانه‌هاست و در میان کشورهای جهان آمریکا از این نظر پیشتاز است و دهها نشریه را در کشورها و به زبانهای گوناگون منتشر می‌کند.^{۳۲} در بررسی دیپلماسی رسانه‌ای، نباید نقش شایان توجه تلویزیون را فراموش کرد. در حال حاضر، وزارتخانه‌های امور خارجه بیشتر کشورهای از شبکه‌های خبری تلویزیونی مانند سی‌ان‌ان جهت آگاهی یافتن از وقایع جهانی و مواضع کشورهای بهره‌مند می‌شوند. این میان میزان گسترش و نقش فن آوری ارتباطات نیز شایان توجه است. انقلاب ارتباطات جمع‌آوری خبر در سطح جهان را آسان کرده و بر شمار فرستنده‌ها و گیرنده‌های تلویزیونی افزوده است. بگونه‌ای که بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ تعداد فرستنده‌های تلویزیون در نقاط گوناگون جهان دو برابر و مقدار گیرنده‌ها نیز سه برابر شد. چنین بود که با افزایش ارتباطات و تبادل اطلاعات بین کشورهای گوناگون، از یک سو جهان کوچکتر شده و همگرایی در بین کشورها افزایش یافت و از سوی دیگر نظام بین‌المللی شکل پیچیده‌تری پیدا کرد. این دگرگونیها نقش دیپلماسی و دیپلماتها را که در گذشته به رساندن مواضع و اخبار محدود می‌شد، در سایه قرار می‌دهد به گونه‌ای که وجود وسایل ارتباطی همچون رادیو، تلویزیون، تلکس، فاکس، تلفن و... دیپلماتها را با وظایف ظریفتری روبرو می‌کند. از سوی دیگر، افزایش ارتباطات بر یکی دیگر از مسئولیتهای پیشین دیپلماتها یعنی جمع‌آوری اطلاعات تأثیر زیادی گذاشته است، زیرا گسترش انواع وسایل شنود و ماهواره‌های جاسوسی سبب شده تا گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیقتری امکان‌پذیر شود.

عکسبردارهای ماهواره‌ای، فعالیت‌های نظامی درون مرزی کشورهای دیگر را آشکار کرده و تأسیسات زیربنایی و اقتصادی آن کشور را آشکار می‌کند. در کنار آن وسایل پیشرفته‌شود نیز با ثبت مکالمات سیاسی زمینه «چانه‌زنی» بین دیپلماتها فراهم می‌آورد.^{۳۰}

از سوی دیگر اینترنت نیز با ایجاد جوامع مجازی، مشارکت افراد در سیاست خارجی کشورها محدود به

پانویس‌ها

۱. علی آلابوش، علیرضا تو تونجان. دیپلمات و دیپلماسی. تهران: وزارت امور خارجه. ۱۳۷۲. ص ۳۳
۲. آر. جی. فلت‌هام. راهنمای دیپلماتیک. ترجمه محمدقنبری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۴. ص ۱۷
۳. آلابوش، پیشین. ص ۳
۴. پیشین. ص ۵
۵. پیشین. صص ۷-۸
۶. پیشین. صص ۹-۱۱
۷. البرزی، محمدرضا. ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم. تهران: سفیر. ۱۳۶۸. صص ۳۵-۳۱
۸. آلابوش، پیشین. ص ۱۶
۹. البرزی. پیشین. ص ۳۶
۱۰. آلابوش، پیشین. ص ۶۹
۱۱. آندره فونتن. تاریخ جنگ سرد، ج اول. ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهروی. تهران: نشر نو. ۱۳۶۴. ص ۱۹
۱۲. البرزی. پیشین. صص ۳۷-۳۹
۱۳. پیشین. ص ۴۰
۱۴. آلابوش، پیشین. ص ۷۳
۱۵. البرزی. پیشین. صص ۴۳-۴۶
۱۶. کاظمی، سیدعلی اصغر. دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۵. صص ۳۱-۳۲
۱۷. البرزی. پیشین. صص ۲۶-۱۶
۱۸. پیشین. ص ۵۴
۱۹. احمد تقیب‌زاده. «فرهنگ، سیاست و روابط بین‌الملل». فصلنامه سیاست خارجی، س ۴. ش ۱. بهار ۱۳۷۹. صص ۱۶۸-۱۷۰
۲۰. پیشین. صص ۱۸۱-۱۸۰
۲۱. حسام‌الدین آشنا. «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱. بهار ۱۳۸۳. صص ۲۴۰-۲۳۹
۲۲. همان. صص ۲۴۸-۲۴۵
۲۳. تقیب‌زاده. پیشین. صص ۱۸۴-۱۸۳
۲۴. آشنا. پیشین. ص ۲۴۹
۲۵. پیشین. صص ۲۴۴-۲۴۳
۲۶. آلابوش، پیشین. ص ۹
۲۷. آشنا. پیشین. ص ۲۵۰
۲۸. عباس ملکی. «تحول دیپلماسی». فصلنامه سیاست خارجی. س ۵. ش ۱. بهار ۱۳۷۰. صص ۲۷-۲۶
۲۹. آشنا. پیشین. ص ۲۵۲
۳۰. ملکی. پیشین. صص ۲۸-۲۷

31. Solomon, Richard. *The Internet and The Diffusion of Diplomacy*. 2001. pp 2-3

۳۲. محمدرضا رادوی. «رسانه‌های جدید، سیاست‌های جدید». فصلنامه سیاست خارجی. س ۱۴. ش ۱. بهار ۱۳۷۹. صص ۳۰۲-۳۰۰

فن‌آوری‌های جدید ارتباطی مانند ماهواره و اینترنت سبب شده تا در نهایت برای تغییر افکار عمومی و جهت‌دهی به آن جهان عرب به فکر بهره‌گیری از دیپلماسی تازه‌ای باشد که در راستای افکار عمومی منطقه حرکت کند و بتواند بر آن اثر گذارد. ۳۲

چکیده سخن

جهان امروز شاهد دگرگونی‌های شگرفی در بسیاری از زمینه‌هاست که در سال‌های گذشته دارای پیشینه نبوده است. از آثار این دگرگونی می‌توان به پدید آمدن جوبی اطمینانی، تلاطم و پیچیدگی در نظام بین‌المللی اشاره کرد. برخی از اندیشمندان نیز تفاهم و نزدیکی نظرات بازیگران عمده صحنه بین‌المللی را از مشخصات عصر ماضی می‌دانند. در جریان این دگرگونی‌ها، هنر دیپلماسی نیز دچار دگرگونی شده است و برخی از صاحب‌نظران مشکل کنونی دیپلماسی را همانند سایر زمینه‌های امور بین‌المللی، روبرو شدن با عناصر تداوم و تحول می‌دانند. ۳۳ گذر از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی بازور شد ابعاد گوناگون آن همچون دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای نمایانگر یوایی پهنه علم و روابط بین‌دولتهاست.

در این میان به نظر نگارنده هرگز نباید به حذف یکی از وجوه گوناگون دیپلماسی اندیشید، بلکه همواره بین آنها رابطه‌ای تعاملی وجود داشته و شرایط و مقتضیات هر دوره سبب پررنگ شدن یکی از این وجوه در زمانی خاص می‌شود. بی‌گمان، دیپلماسی نیز در روزگار ما نیازمند چشم‌انداز و دیدگاه‌هایی است که بر پایه آنها پیش از هر چیز ارتباط میان ویژگی هر دوره با نیاز انسان به مفاهیمی همچون صلح، انسان دوستی، امنیت جهانی، آزادی، دموکراسی و تعامل دولتها با یکدیگر مورد نظر قرار گیرد. فرهنگ جهانی، طالب حضور کشورهای است که توان زیستن در کنار هم را داشته باشند و به شکل یکپارگی و واحد برای حل مشکلات پیش روی جامعه جهانی تلاش کنند.

دیپلماسی یکی از ابزارهایی است که در این امر می‌تواند راهگشا باشد و فضایی ایجاد کند تا هر کشوری بسته به سهم و بزرگی خود جایگاه مناسبی را در تأمین منافع انسانها بدست آورد. دیپلماسی ابزاری است که همراه با دگرگونی‌های گوناگون، شکل عوض می‌کند و متناسب با اندیشه و تفکر هر عصر می‌تواند برای ایجاد ارتباطی درست، منطقی و مبتنی بر اصول و مفاهیم انسان‌دوستانه بین کشورها و به‌یابرای دیگر برای زندگی صلح‌آمیز انسانها در کنار هم مورد بهره‌برداری قرار گیرد.